

نویسنده 'غرب زدگی' چگونه دلداده امام شد؟

۳۰ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۲۵

جلال آل احمد یا به تعبیر مقام معظم رهبری جلال آل قلم در ۱۱ آذر ۱۳۰۲ در خانواده ای روحانی در تهران چشم به جهان گشود.

پدر او سید احمد حسینی (متولد ۱۲۶۶ شمسی) تحصیلاتش را در حوزه مروی تهران گذرانده بود و او از روحانیون مبارز دوران استبداد رضاخانی بود. تولد جلال مقارن با انقراض سلسله قاجاریه و به قدرت رسیدن رضاخان و عصر تاریک ستم بر روحانیون و مردم دیندار بود. پدر جلال که امام جماعت مسجد و حاکم شرع محل بود در اعتراض به بی حرمتی های عمال رژیم و بدرفتاری آنان با مردم، محضرش را بست و امامت جماعت را رها کرد و خانه نشین شد. دوران کودکی جلال که زمان بلوغ ظلم بود، هر روز ستم تازه ای بر مردم وارد می شد و جلال در زیر سایه پدر و در این عصر بیداد و ظلم، دوران دبستان را به پایان رساند و در پیش استاد پدرش مرحوم سید هادی طالقانی به تلمذ مشغول شد و چون پدرش عزم کرده بود که از جلال جانشینی برای مسجد و محراب بسازد راضی نبود که او وارد دبیرستان شود؛ زیرا پیش بینی می کرد که تحصیل در این مدارس به بی دینی می انجامد و به همین سبب از تمام امکانات مادی و معنوی خویش بهره گرفت و سرانجام پس از ختم دوره دبیرستان، جلال را به نجف اشرف و نزد برادر بزرگش سید محمد تقی (برادر بزرگ جلال در دوران جوانی به نجف رفته بود و سرآمد حوزه های علمیه آن روز شده بود. او با استاد محمد تقی جعفری همدرس و هم مباحثه بود و مورد عنایت ویژه مرجع تقلید زمان، حضرت آیت الله اصفهانی واقع شده بود که در مدینه در سال ۱۳۳۰ با قهوه ای مسموم به دست وهابیون به شهادت رسید) فرستاد. جلال به سال ۱۳۲۲ به قصد تحصیل در بیروت، عازم نجف اشرف شد و سه ماه نزد برادر ماندگار شد. ولی بعد از سه ماه احساس عجیبی به او دست داد و از این سفر رو گرداند و به تهران بازگشت و در همان سال وارد دانشسرای عالی گردید و در رشته ادبیات مشغول تحصیل شد. جلال در پایان تحصیلاتش پایان نامه خود را درباره سوره یوسف به نام احسن القصص ارائه داد و یکسال بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه به خدمت وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) در آمد. جلال آل احمد علاوه بر شغل معلمی به نویسندگی و روزنامه نگاری نیز مشغول شد و برای حزب توده که در سال ۱۳۲۲ به عضویت آن در آمده بود به قلمزدن پرداخت. نویسندگی برای جلال پیشه و شغلی نبود که از این راه زندگی کند، بلکه برای او وبالی شد که عاقبت حیات وی را نتوانست تحمل کند. علت مرگ جلال را باید در جوهر قلم او جستجو کرد. جلال با به جا گذاشتن آثاری چون غربزدگی و خدمت و خیانت روشنفکران و خسی در میقات، هویت اصلی رژیم حاکم را برملا ساخت.

بازگشت به خویشتن خویش

جلال در سال ۱۳۲۳ به خاطر نوشته هایش مورد توجه حزب توده قرار گرفت به طوری که به عنوان مدیر روزنامه بشر ارگان دانشجویان حزب توده انتخاب گردید و سال بعد مدیر داخلی مجله ماهانه مردم ارگان تئوریک حزب شد و در کمتر از دو سال به عضویت کمیته ایالتی تهران انتخاب شد. جلال که در اثر تنفر از مذهب، به سوی حزب کشیده شده بود بزودی متوجه اشتباه خود شد. سر خوردگی اولیه جلال از حزب توده در سال ۱۳۲۶ پس از شکست مفتضح رهبری حزب توده در حوادث تاریخی آن سالها و خیانت آشکار به ملت و کشور ایران آشکار گردید و در همین راستا او به همراه چندتن دیگر تصمیم به استعفای جمعی از حزب گرفتند. جلال در برابر خیانت‌های حزب احساس گناه می کرد و خود را موظف به اقرار در برابر گناهانش می دید. در این هنگام روسها از فرصت پدید آمده استفاده کردند و سعی نمودند جلال را جذب سوسیالیسم روسی نمایند و او بدون مجوز دولت، خودش را به روسیه رساند، اما در بازگشت، روس ها را نیز ناامید کرد. از آنجایی که انسان موجودی است الهی و از جوهره الهی سهمی را داراست تا زمانی که ایمان نیاورده زیانکار است، مگر آن که دل به حق بندد و به صبر توصیه شده اهتمام ورزد تا شاید نوری الهی بر دلش بتابد و به صراط مستقیم رهنمون گردد. جلال این سید غریب در آرزوی صداقتش از هر چه مکتب غیر خودی بود، جز فریب و استثمار و استعمار چیزی نیافت و بازگشت به خویشتن خویش را تنها راه نجات یافت. تا زمانی که جلال به این حقیقت واقف نشده بود، مسافری بود که در دیار غربت به دنبال راه نجات می گشت و خطر آن چنانی برای حکومت نبود. وقتی جلال به خویشتن خویش رسید، دیگر حکومت نمی توانست تحملش کند. او در پاییز ۱۳۳۲ و بعد از کودتای ۲۸ مرداد برای اولین بار به اسارت ساواک در آمد و در دیدار خود با تیمور بختیار اولین رئیس ساواک، مجبور شد که تعهد بدهد که با سیاست کاری نداشته باشد، در این باره چنین می نویسد: من از اردیبهشت ماه ۱۳۳۲، سیاست را بوسیده ام گذاشته ام کنار. منظور جلال، آن طور که بعدها در عمل نشان داد سیاست به معنای گروه گرایی و حزب بازی بود که دیگر پس از آن تاریخ کار تشکیلاتی و حزبی نکرد، اما سیاست به طور اعم را نه تنها کنار نگذاشت بلکه هر روز بیشتر به آن پرداخت. بعد از حادثه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جلال با آن نظریه معروفش درباره روحانیت و امام (ره) یک خط اصلی ترسیم کرد که تنها امید رهایی و بسیج توده ها در دست روحانیت آگاه است و نه در دست روشنفکران. که این نظریه با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به حقیقت پیوست

مرگ مشکوک جلال

بعد از این که جلال نسبت به روحانیت بویژه نسبت به امام خمینی (ره) اظهار علاقه نمود، ساواک به وحشت افتاد و به عناوین مختلف او را مورد تهدید قرار داد و سعی کرد که جلال را از روحانیت جدا نماید و از این رو در سال ۱۳۴۷ تهدید به مرگ شد.

ساواک می خواست که جلال را بدون سر و صدا از میان بردارد و به همین خاطر وی را به اسالم در استان گیلان (ویلا) تابستانی جلال) تبعید نمود و سرانجام در یک صحنه ساختگی و مشکوک در روز سه شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۴۸ بدون هیچ گونه سابقه بیماری دارفانی را وداع گفت و توسط خانواده اش در تهران در مسجد فیروزآبادی نزدیک حضرت عبدالعظیم به خاک

سپرده شد. روزنامه‌ها با اشاره ساواک مرگ او را عادی جلوه داده و در اثر سکتة قلبی قلمداد نمودند.

آثار جلال آل احمد

آثار جلال از نخستین باری که در سال ۱۳۲۲ چاپ شده اند با رنگ اجتماعی در برابر مسائل خرافی جامعه بیشتر موضعی انتقادی داشت، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آثارش با گذشت زمان سیاسی تر شد و این امر در کلیه نوشته‌ها حتی در قصه‌هایش متجلی گردید. جلال در ۴۶ سال زندگی خود، نزدیک به سی سال نویسندگی کرد که نتیجه آن حدود چهل اثر جاوید می‌باشد که به سه بخش داستان، مقالات و سفرنامه و گزارشها تقسیم می‌شود.

کتابهای قصه و داستانی او عبارتند از: از رنجی که می‌بریم، دید و بازدید، مدیر مدرسه، سه‌تار، سرگذشت کندوها، نون و القلم، پنج داستان، سنگی بر گوری، نفرین زمین.

مقالات جلال عبارتند از: سه مقاله، هفت مقاله، ارزیابی شتابزده، یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، غرب زدگی، در خدمت و خیانت روشنفکران.

سفرنامه‌ها و گزارشات جلال عبارتند از: اورازان، تات نشینهای بلوک زهرا، جزیره خارک در یتیم خلیج، و خسی در میقات.

بعضی از آثار جلال در زمان حیاتش به چاپ رسیده که بعضاً به نامهای مستعار نیز بوده است و برخی از آنها در طی بیست سال بعد از مرگش توسط اوصیای او به چاپ رسیده‌اند.

غرب زدگی در اندیشه آل احمد

غرب زدگی از جمله مفاهیم اساسی آل احمد بوده که در بسیاری از آثار خود از جمله داستان‌ها و مقالات، به آن پرداخته است. آل احمد جلوه‌های غرب زدگی و بی‌سامانی‌های حاصل از آن را در تمام زوایای فرهنگ معنوی و مادی ایران همچون نقاشی، معماری، سیاست، آموزش و پرورش، حکومت و غیره می‌بیند از این رو این مفهوم از جمله دغدغه‌های همیشگی وی می‌باشد.

در این رابطه باید توجه داشت که غرب زدگی نه تنها کلید اندیشه اجتماعی آل احمد، بلکه کلید شناخت جریان غالب اندیشه اجتماعی نزد بسیاری از روشنفکران دهه چهل و نیز کلید شناخت ادبیات ایران در آن دهه است.

آل احمد غرب زدگی را پدیده‌ای عمومی می‌داند که تمام عناصر مادی و معنوی جامعه را مورد هجوم قرار می‌دهد و آن را به عنوان یک بیماری فرهنگی-اجتماعی معرفی کرده و برای آن خصوصیات آفت‌گونه قائل است که موجب تخریب فرهنگ و سنت

های بومی می شود. او در این باره می نویسد:

" غرب زدگی می گویم همچون وبا زدگی و اگر به مذاق خوش آیند نیست بگویم همچون گرما زدگی یا سرما زدگی. اما نه چیزی است در حدود سن زدگی. دیده اید که گندم را چطور می پوساند؟ از درون. پوسته سالم برجاست اما فقط پوسته است، عین همان پوستی که از پروانه ای بر درختی مانده. به هر صورت سخن از یک بیماری است. عارضه ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده."

آل احمد فرد غرب زده را همچون "ذره گردی معلق در فضا" و "خاشاکی بر روی آب" توصیف می کند که در حین این که رابطه خود را با عمق اجتماع، فرهنگ و سنت بریده، هیچ درکی هم از آینده ندارد. از نظر وی چنین فردی هیچ اراده ای از خود نداشته و وفادارترین مصرف کننده محصولات غربی است. آل احمد همچنین افرادی این چنین را هرهری مذهب می خواند که به هیچ چیز اعتقاد ندارند و افرادی بی اصلتند.

وی در کتاب "غرب زدگی" خود به تبیین ریشه های غرب زدگی می پردازد و در این زمینه از علل داخلی و خارجی نام می برد. در گستره علل داخلی او به عواملی همچون تمایل تاریخی به غرب، از دست دادن هویت فرهنگی، ناتوانی از ساخت ماشین و ترس از آن اشاره می کند و معتقد است تا زمانی که نتوانیم بر ماشین مسلط شویم و تنها مصرف کننده آن باقی بمانیم، غرب زده ایم.

آل احمد همچنین به سیر تاریخی تمدن غرب اشاره می کند و تاکید می کند که آن چه غرب به آن دست یافته دستاورد تدریجی تاریخ و تمدن آن است و با مقتضیات خاص فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی آن سازگار است اما ورود شتابان آن به زمینه فرهنگی که آمادگی پذیرش آن را ندارد، بی شک به غرب زدگی می انجامد. او در این زمینه به نقش روشنفکر اشاره می کند و پیدایش روشنفکر غرب زده را از مهم ترین علل غرب زدگی می داند و به آن ها نسبت "جاده صاف کن غرب زدگی" می دهد. وی همچنین یکی دیگر از علل داخلی غرب زدگی را استقرار حکومت های دست نشانده و وابسته به غرب می داند.

آل احمد در زمینه علل خارجی غرب زدگی به "استعمار نو" اشاره می نماید که در غالب فرهنگ و کالاهای فرهنگی جلوه گری می کند. او معتقد است که توسعه تکنولوژی غرب خود را محدود به کشورهای غربی نکرد و از آن جا که غرب برای فروش محصولات و مصنوعات خود نیازمند بازار بود، در صدد گسترش حوزه مصرف تکنولوژی و درنوردیدن مرزها برآمده و به این ترتیب پای تکنولوژی غرب به فرهنگ شرق باز شده است. درحالیکه بستر فرهنگی میزبان هنوز آمادگی پذیرش این مهمان ناخوانده را ندارد. لذا حیات اجتماعی سنتی را به مخاطره افکنده و بی سامانی اجتماعی را منجر گشته است.

در انتها آل احمد که غرب زدگی را دستاورد ماشین زدگی می داند، برای خروج از موقعیت غرب زدگی معتقد است که باید بر تکنولوژی مسلط شد و اختیار ماشین را در دست گرفت. وی همچنین حدوث وضع موجود غرب زدگی را ناشی از فروپاشی " کلیت اسلام" می داند و لذا چاره رهایی از این وضع را نیز برقرار ساختن مجدد آن کلیت و بازگشت به اصالت های بومی و ارزش های

جلال آل احمد از زبان مرحوم آیت الله طالقانی

مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی در شهریور ۱۳۵۸ درباره جلال آل احمد گفته اند: باید بدانید که (جلال) پسر عموی من بوده است و از بچه های طالقان بود. پدر ایشان از پیشنمازان خوش بیان و متعبد بود... جلال از بچگی با هوش بود و با هم معاشرت خانوادگی داشتیم. در سال ۲۲ و ۲۳ در خیابان شاهپور انجمن تبلیغات اسلام تشکیل داده بودند و ایشان از همان ابتدا عضو فعال آنجا بود، ولی وقتی مکتب کمونیستها به وسیله توده ای ها گسترش پیدا کرد، جلال عضو فعال و از نویسندگان های حزب شد که مسائلی را به صورت رمانتیک می نوشت و در این اواخر بعد از اضمحلال توده ای ها مطالعاتش که عمیق شد، تقریباً به ملت و آداب و سنن خودمان برگشت و به مذهب گرایش پیدا کرد. بهترین کتابهایش به نظر من، دو کتاب غربزدگی و خسی در میقات اوست که این خسی در میقات را در سفر حج خود نوشته است، که هم جنبه سیاسی دارد و هم فلسفه حج را در بعضی جاها خوب بیان کرده است. آن وقت هایی که در شمیران جلسات تفسیر قرآن داشتیم، به آنجا می آمد... در این اواخر جلال خیلی خوب شده بود و به سنت اسلام علاقمند.

منابع:

۱- یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات. جلال آل احمد، ۱۳۷۶: ۶۷، ۶۹.

۲- غرب زدگی. جلال آل احمد، ۱۳۷۵: ۲۱.

۳- فرآیند باز آفرینی واقعیت اجتماعی در ادبیات داستانی جلال آل احمد. نادر امیری، ۱۳۷۱: ۴۱۸-۴۰۷.

۴- از چشم برادر. شمس آل احمد، ۱۳۶۹: ۱۹۸، ۵۲۶.

۵- زندگی و آثار جلال آل احمد. ترکان عینی زاده، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۹.

۶- روزشمار شمسی. علی حائری و همکاران: ۲۰۱.

۷- روزها و رویدادها. علی بری دیزچی و همکاران: ۱۶۱-۱۵۹.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/28177/امام-دلداده-چگونه-زدگی-غریب-نویسنده>